

ترکیه و بحران سوریه؛ از میانجیگری تا حمایت از مخالفان دولت

حسین مسعودنیا

استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

عاطفه فروغی*

دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

مرضیه چلمقانی

کارشناس ارشد علوم سیاسی

چکیده

ترکیه‌ی عثمانی و بلاد شام قرن‌ها ارتباط نزدیک و مداومی با هم داشتند تا این‌که به قدرت رسیدن «آتاتورک» در ترکیه و تعیین حدود سوریه‌ی جدید به دست استعمار فرانسه باعث جدایی این دو کشور شد. تحولات پس از جنگ جهانی دوم، ترکیه و سوریه را به دو مسیر مختلف سوق داد و در سال‌های بعد فاصله‌ی آنها بیشتر شد. روابط دو جانبه‌ی ترکیه و سوریه تا سال‌های آغازین قرن ۲۱ تحت تاثیر سه اختلاف عمده بر سر کردها، تقسیم آب دجله و فرات و اختلاف ارضی بر سر منطقه‌ی «هاتای» فراز و نشیب‌های زیادی را طی کرده است و حتی دو کشور تا مرز درگیری نظامی نیز پیش رفتند. با به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه در ترکیه در سال ۲۰۰۲ و تغییر در نگرش سیاست خارجی منطقه‌ای این کشور، روابط با سوریه رو به بهبود گذاشت. اما از سال ۲۰۱۱ میلادی به بعد، سوریه با بحران‌های داخلی و ناآرامی مواجه شد. سیاست خارجی ترکیه در قبال این بحران‌ها از میانجیگری تا مداخله در نوسان بوده است. پژوهش حاضر درصدد تبیین سیاست خارجی ترکیه در قبال تحولات سوریه، بر اساس دکترین عثمان‌گرایی جدید حزب عدالت و توسعه می‌باشد. یافته‌های پژوهش بیانگر این مهم است که ترکیه اگرچه در آغاز، در صدد حل مسالمت‌آمیز بحران از طریق انجام اصلاحات داخلی توسط حکومت سوریه بود، اما پس از مدتی برخی عوامل منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای باعث شد تا ترکیه با فاصله گرفتن از سیاست میانجیگری، به صورت علنی از مخالفان رژیم سوریه حمایت کند و خواهان تغییر نظام سیاسی در این کشور گردد. به نظر می‌رسد نگرانی ترکیه از آینده‌ی رژیم سیاسی سوریه همراه با تلاش این کشور به منظور استفاده‌ی ابزاری از تحولات سوریه، برای به‌دست گرفتن رهبری جهان اسلام از بُعد منطقه‌ای،

و همچنین بهبود روابط با غرب برای سرعت بخشیدن به روند عضویت ترکیه در اتحادیه‌ی اروپا است؛ و این از جمله دلایل اصلی حمایت ترکیه از مخالفان دولت سوریه است.

واژگان کلیدی: ترکیه، سوریه، سیاست خارجی، سازه‌نگاری، عثمان‌گرایی جدید.

۱- مقدمه

هنگامی که در سال ۹۲۲ هجری (۱۵۱۶ م) سلطان سلیم عثمانی قصد تسخیر بلاد شام را داشت، سوریه‌ی امروزی تحت حکومت ممالیک مصر بود. نیروهای ممالیک از قاهره به سمت دمشق آمدند اما در نبرد با نیروهای عثمانی در نزدیکی حلب شکست خوردند و ولایت حلب و دمشق و به طور کلی شامات از کنترل ممالیک مصر خارج شد. دولت عثمانی در طول قرن‌ها توانست ساختار منسجم و یکپارچه‌ای در قلمروی عرب‌نشین خود به وجود آورد. این ساختار حتی بعد از فروپاشی امپراتوری عثمانی توانست در کشورهای تازه استقلال‌یافته‌ی عربی، مخصوصاً سوریه به حیات خود ادامه دهد. جنگ جهانی اول نقطه‌ی عطفی در سرنوشت ملل عرب به‌خصوص سوریه پدید آورد. فرانسه و انگلیس با شروع جنگ، تصمیم به تجزیه‌ی امپراتوری عثمانی گرفته بودند؛ زیرا سیاست عثمانی در جنگ جهانی اول مبتنی بر حمایت از متحدین به رهبری آلمان بود. در همین راستا متفقین در خلال جنگ و با وعده‌ی تشکیل امپراتوری عرب، اعراب را به قیام علیه عثمانی تحریک کردند. سرنوشت عثمانی پس از جنگ براساس عهدنامه‌های سری زمان جنگ، به ویژه عهدنامه‌ی «سایکس-پیکو» رقم خورد. بر اساس مفاد این توافق‌نامه قلمروی امپراتوری عثمانی تجزیه شد و بخش‌هایی از آن تحت قیمومت انگلیس و فرانسه قرار گرفت. شامات، شامل سوریه و لبنان امروزی، از جمله مناطقی بود که تحت قیمومت فرانسه قرار گرفت. در سپتامبر ۱۹۲۰، فرانسه لبنان را از سوریه جدا کرد و در سال ۱۹۲۲ جامعه‌ی ملل این تصمیم را به رسمیت شناخت. در سال‌های جنگ جهانی دوم زمینه برای استقلال دو کشور فراهم شد، تا این‌که در ۱۹۴۶ فرانسویان استقلال دو کشور را اعلام کردند. با پایان جنگ و خروج نیروهای خارجی از دو کشور رسماً این استقلال تحقق یافت.

پس از جنگ جهانی دوم تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی، سوریه و ترکیه را به دوسوی مختلف سوق داد. در سوریه نخبگان سیاسی جدید در جهت برقراری روابط با شوروی حرکت کردند و تحت تاثیر افکار ملی‌گرایی عرب و کمونیسم قرار گرفتند. درحالی‌که ترکیه با جدیت تمام در جهت عکس آن حرکت نمود و به عضویت کامل پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) به رهبری

آمریکا درآمد. ظهور دو اندیشه‌ی سیاسی متفاوت و متضاد باعث فاصله گرفتن بیشتر دو کشور از هم شد. حتی در اواخر دهه‌ی ۱۹۵۰ ترکیه تصمیم به حمله‌ی نظامی به سوریه گرفت که با تهدید شوروی و مصر منصرف شد. ولی گرایش کشورهایمانند؛ سوریه، مصر و عراق به شوروی و بلوک شرق، ترکیه را بیش از پیش به پیوستن به اردوگاه سیاسی و امنیتی غرب تشویق می‌کرد و همچنان بر فاصله‌ی نخبگان سیاسی دو کشور افزوده می‌شد. غیر از اختلاف فکری، روابط دو کشور تحت تاثیر اختلافات ارضی و قومی و مسأله‌ی استفاده از آب دجله و فرات نیز قرار داشت.

بدین ترتیب سیاست خارجی ترکیه، تا اوایل قرن ۲۱، در امتداد دیدگاه حاکم بر سیاست خارجی این کشور در دوران جنگ سرد، رویکردی غرب‌گرایانه و متکی به دخالت و روابط حداقلی در امور منطقه‌ای داشت. با به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه (Justice and Development Party) در اواخر سال ۲۰۰۲ و تغییر در نگرش سیاست خارجی این کشور، روابط ترکیه و سوریه رو به بهبود گذاشت و دو کشور درصدد حل اختلافات دیرینه‌ی خود برآمدند. ضمن این‌که سیاست خارجی ترکیه پس از سال ۲۰۰۲ تعامل بیشتر با همسایگان و حضور فعال در مناطق پیرامونی‌اش را تعقیب کرده است. اما از سال ۲۰۱۱ به بعد با وقوع درگیری‌های داخلی در سوریه، روابط ترکیه با این کشور دارای فراز و نشیب‌های زیادی بوده است. ترکیه در آغاز بر حل مسالمت‌آمیز بحران داخلی سوریه از طریق انجام اصلاحات تاکید داشت؛ ولی به تدریج سیاست میانجیگری را کنار گذاشت و رسماً سیاست حمایت از مخالفین را در پیش گرفت. با توجه به چنین پیشینه‌ای، این سؤال محور اصلی پژوهش حاضر را تشکیل می‌دهد که سیاست خارجی ترکیه در قبال تحولات سوریه متأثر از چه مؤلفه‌هایی بوده است؟ و این سیاست از ابتدای تحولات سوریه تاکنون دچار تغییراتی شده است؟

در این پژوهش فرض بر آن است که برخی عوامل منطقه‌ای مانند نگرانی از آینده‌ی تحولات سوریه و تاثیر آن بر اوضاع داخلی و بین‌المللی ترکیه، همراه با تلاش رهبران ترکیه در راستای استفاده‌ی ابزاری از تحولات سوریه برای تحقق رویای رهبری جهان اسلام، به علاوه-ی برخی دلایل فرامنطقه‌ای از جمله بهبود روابط ترکیه و غرب به منظور پیوستن به اتحادیه‌ی اروپا می‌تواند از اصلی‌ترین دلایل حمایت ترکیه از مخالفان رژیم اسد باشد. هدف از انجام پژوهش پاسخ به سوالات و بررسی صحت و سقم فرضیه‌ی مطرح شده به شیوه‌ی توصیفی و تحلیلی با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی می‌باشد.

۲- چارچوب نظری (سازه‌نگاری)

برای تبیین چرایی تحولات در سیاست خارجی ترکیه بعد از سال ۲۰۰۲، از رهیافت‌ها و تئوری‌های متفاوتی به عنوان ابزار تحلیلی می‌توان بهره‌برد. اما به نظر می‌رسد رهیافت «سازه-

انگاری» (Constructivism) می‌تواند در تبیین این تحولات جامع‌تر از بقیه‌ی رهیافت‌ها و تئوری‌های روابط بین‌الملل باشد. سازه‌انگاری از نظر معرفت‌شناسی، حد وسط پوزیتیویسم و پساپوزیتیویسم ارزیابی می‌شود. این رویکرد تحت تاثیر گرایش‌های هرمنوتیکی، معتقد است که واقعیت اجتماعی و رفتار انسان را می‌توان با عنایت به قالب ذهنی تفسیر کرد. مدلول این رویکرد نشان دادن تاثیر ساخت نرم‌افزاری نظام ذهنی، باورها و هنجارها بر رفتار سیاست خارجی است. مهمترین اصل هستی‌شناختی سازه‌انگاری در همپوشانی با این مبانی، ناظر بر این مطلب است که «ساختارهای فکری و معرفتی» دست‌کم به اندازه‌ی «ساختارهای مادی» اهمیت دارند؛ زیرا این نظام‌های با معنا هستند که تعریف می‌کنند که کنشگران چگونه باید محیط مادی خود را تفسیر کنند. (سید نژاد، ۱۳۸۹، صص ۱۶۵-۱۶۶) به عقیده‌ی سازه‌انگاران، در تبیین سیاست خارجی کشورها، برخلاف رئالیست‌ها، توجه صرف به ساختارهای مادی نظیر جغرافیا، جمعیت، منابع طبیعی، قدرت نظامی و صنعتی کافی نیست. این‌که هر جامعه‌ای هویت ملی خویش و ارزش‌ها و علایق فرهنگی و فکری خود را چگونه تعریف می‌نماید در تعیین روند حرکت سیاست خارجی آن کشور تاثیرگذار خواهد بود.

سازه‌انگاران معتقدند که بازیگران برحسب معانی ذهنی، زبان و باورهای خود - که برآمده از تلقی‌های هویتی آن‌هاست - دست به کنش متقابل می‌زنند و مطابق با آن واقعیت را می‌سازند و خود نیز ساخته می‌شوند. نتیجه‌ی طبیعی این مسأله در بررسی رفتار سیاست خارجی یک کشور این است که یک دولت بر اساس نوع تعریف از هویت خود جهان اطراف خود را تعریف می‌کند و بر اساس آن دست به کنش می‌زند و در این کنش واقعیت نظام بین‌الملل را می‌سازد و خود نیز ساخته می‌شود. تحلیل سازه‌انگاران متوجه نقش تاریخ در شکل‌دادن به سیاست خارجی نیز هست در این راستا سازه‌انگاری معتقد است، هویت یک دولت با ارجاعاتی ارزشی به گذشته و آینده‌ی کشور شکل می‌گیرد. دولت‌ها و دولتمردان با روایت تاریخ، به شیوه‌ای خاص و ویژه آن را پشتوانه‌ی عملکرد امروز خود قرار می‌دهند. (امیدی، ۱۳۹۰، صص ۲۳۵-۲۳۶)

با اتکا به تئوری سازه‌انگاری، سیاست خارجی ترکیه، قبل و بعد از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه قابل فهم می‌باشد. تا قبل از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه، از آنجا که آمل نخبگان حاکم بر این کشور ارزش‌های غربی بود، لذا سیاست خارجی ترکیه نیز در راستای هم‌سویی با غرب حرکت می‌کرد. پس از به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه از آنجا که آمل رهبران حزب، احیای جایگاه ترکیه در منطقه و تبدیل شدن به یک بازیگر منطقه‌ای بود، سیاست خارجی این کشور نیز دچار دگرگونی‌هایی شد که مهمترین آن‌ها گسترش روابط با کشورهای منطقه و حضور فعال در تحولات منطقه‌ای بوده‌است.

۳- سیاست خارجی ترکیه

۳-۱- قبل از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه

سیاست خارجی ترکیه تا حد زیادی از جغرافیا و موقعیت استراتژیک آن متأثر است و بعد از جغرافیا، تاریخ و اقتصاد از عوامل تاثیرگذار بر سیاست خارجی این کشور بوده‌اند. از ویژگی‌های قابل توجه سیاست خارجی ترکیه از زمان تشکیل این جمهوری (۱۹۲۳)، ثبات رفتاری و وفاداری کارگزاران این کشور به اصول سیاست خارجی ترکیه است. پس از تأسیس جمهوری نوین ترکیه، اصول سیاست خارجی این کشور از تفکر غرب‌گرایی (کمالیسم) نشأت می‌گرفت. این اصول عمدتاً معطوف به غرب بود و شامل دوستی با همه‌ی ملل، صلح در داخل و دنیا، نبود دشمن ابدی برای ترکیه و تعقیب یک سیاست ملی مبتنی و متناسب با ساختار داخلی ترکیه می‌شد. (چگینی زاده، ۱۳۸۹، ص ۱۹۱)

به طور کلی ترکیه از آغاز در سیاست خارجی خود دو جهت‌گیری عمده داشته است. جهت‌گیری اول حرکت به سمت غرب بوده است که بر اساس آن بیشتر نخبگان ترکیه معتقد بودند که یک ترکیه‌ی مدرن و مستقل تنها از طریق غربی شدن و اروپایی شدن قابل تحقق است. در خلال دوران بعد از جنگ جهانی دوم، روابط ترکیه با غرب و خاورمیانه بر روابط جنگ سرد متکی بود؛ و این کشور در تلاش بود تا از درگیری‌ها و تخاصمات منطقه‌ای همسایگان خاورمیانه‌ای خود بر حذر بماند. پیوستن به ناتو، گسترش روابط با آمریکا و تمایل برای پیوستن به اتحادیه‌ی اروپا در قالب این رویکرد قابل تفسیر است.

جهت‌گیری دوم ترکیه در سیاست خارجی نسبتاً جدید است و توجه به مناطق پیرامونی‌اش و مسائل آنها را در برمی‌گیرد. عوامل مؤثر در ایفای نقش منطقه‌ای ترکیه به طور عمده عبارتند از:

۱- موقعیت ژئوپلیتیک و توان اقتصادی ترکیه: موقعیت ژئوپلیتیک این کشور و قرار گرفتن آن در محل ارتباط آسیا و اروپا از یک سو و دسترسی به آب‌های بین‌المللی از سوی دیگر و همچنین قدرت اقتصادی نسبی ترکیه و رشد و توسعه نسبت به دهه‌های قبل، یکی از عوامل مؤثر در جست‌وجوی نقش جدید در منطقه از سوی ترکیه است. از آنجا که ترکیه دروازه‌ی ورود غرب به منطقه و پل ارتباطی اروپا محسوب می‌شود، در دوران جدید حلقه‌ی وصل غرب و مناطق آسیای میانه و قفقاز نیز بوده است.

۲- توسعه‌ی «لائیسیم»: رشد لائیسیم از جمله اهداف اساسی ترکیه می‌باشد. در این راستا خط مشی اقتصاد بازار آزاد و تبلیغ و ترویج دموکراسی و فرهنگ غربی نیز در پیش گرفته شده است.

۳- فروپاشی و تجزیه‌ی اتحاد شوروی: اضمحلال نظام مارکسیستی و تشکیل جمهوری‌های جدید و تازه استقلال یافته، که دارای پیوندهای زبانی، دینی، فرهنگی و تاریخی با ترکیه هستند از عوامل مهمی است که ترکیه را در ایفای نقش جدید در منطقه ترغیب می‌کرد.

۴- احیای پان‌ترکیسم: این امر از جمله عواملی است که پس از تجزیه‌ی شوروی و شکل‌گیری جمهوری‌های جدید بر تقویت سیاست ترکیه در ایفای نقش جدید تاثیر داشته است. ترک‌ها در طول تاریخ دارای روحیه‌ی ناسیونالیستی بوده و به خاطر اشتراک زبان با مبنا قرار دادن ناسیونالیسم ترک - که عملاً ناسیونالیسم زبانی است - در صدد تشویق ملت‌های منطقه‌ی قفقاز به تشکیل اتحاد میان ملت‌های ترک زبان منطقه (برادران کوچک) با رهبری ترکیه (برادر بزرگتر) برای تاسیس ترکستان بزرگ هستند. (انصاری، ۱۳۷۳، صص ۱۰-۱۱)

۳-۲- پس از به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه

در سال‌های اولیه‌ی قرن ۲۱ و با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه، تاکید بر هویت اسلامی و پیشینه‌ی عثمانی ترکیه مرکز ثقل سیاست‌های فرهنگی و خارجی این کشور قرار گرفت و تغییراتی در موازنه‌ی بین دو جهت‌گیری عمده‌ی سیاست خارجی ترکیه به نفع جهت‌گیری پیرامون‌نگری و منطقه‌ای به وجود آمد. در حکومت‌های قبلی که سیاست خارجی بر ساختارهای مادی ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک به عنوان عاملی مهم برای پیوستن به روندهای اروپایی و دوری از روندهای عربی و اسلامی به عنوان ساختار معنایی تاکید می‌شد، تلاش بر این بود که در رابطه با آمریکا، اروپا و نهادهای منطقه‌ای و بین‌المللی مانند؛ ناتو و اتحادیه‌ی اروپا تنش‌های جدی به وجود نیاید. با به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه، دولت‌مردان ترکیه ضمن پیگیری گسترش مناسبات با اتحادیه‌ی اروپا و آمریکا، در صدد ایفای نقش فعال‌تر در خاورمیانه، جهان اسلام، روسیه، آمریکای لاتین و حتی آفریقا، علیرغم نارضایتی غرب در برخی موارد، بوده‌اند.

از پایان جنگ سرد کمتر کشوری مانند ترکیه رویکرد خود نسبت به دنیا را بازسازی کرده و تغییر داده است. در نقشه‌ی جدید جهان، ترکیه دیگر در حاشیه نبود و بار دیگر بخشی از جغرافیای تاثیرگذار جهان شده بود. ترکیب جایگاه و موقعیت استراتژیک، میراث عثمانی و همزیستی موفقیت‌آمیز اسلام و دموکراسی و اقتصاد پویا به این کشور ظرفیت راهبردی بالایی می‌دهد. این کشور نقش یک میانجی، آشتی‌دهنده و داور را دارد و جهان امروز به کشورهای با چنین نقشی نیاز دارد و کمتر کشوری مانند ترکیه برای چنین کاری مجهز است. (کینزر، ۱۳۸۹، ص ۲۶۲) از آغاز قرن ۲۱، آنکارا نشان داد که از نقش کم‌رنگ خود در خاورمیانه نارضی است و تلاش کرد با اقداماتی، از جمله ایفای نقش میانجی بین فلسطین و اسرائیل، توجه به اتحادیه‌ی عرب، همکاری و حضور در میان نیروهای حافظ صلح سازمان

ممل در لبنان و همراهی با نیروهای ناتو در افغانستان، بنیان‌گذاری D8^۱ (Developing 8) ایفای نقش در مذاکرات بر سر برنامه‌ی هسته‌ای ایران و برقراری رابطه‌ی متوازن با سوریه، ایران و عراق، نقش جدی‌تری در منطقه و حتی مسائل بالکان، قفقاز و آسیای مرکزی ایفا کند. این سیاست خارجی جدید به «عثمانی‌گرایی جدید» (Neo Ottomanism) معروف شده است.

عثمانی‌گرایی جدید اولین بار در دوره‌ی ریاست جمهوری «تورگوت اوزال» پایه‌گذاری شد و هدف آن برقراری مناسبات گسترده و همه‌جانبه با کلیه ممالک اطراف ترکیه بود. تحقق این هدف نه تنها از طریق مناسبات دیپلماتیک بلکه کلیه مناسبات بشری چون اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی ممکن است. بنابراین تعریف عثمانی‌گرایی جدید به عنوان زنده‌سازی مجدد روح این امپراتوری و پیروی از سیاست داخلی و خارجی عثمانیان، اشتباه خواهد بود. در سیاست خارجی کنونی ترکیه حل و فصل مسائل لاینحل و چالش‌برانگیزی مانند؛ روابط با ارمنستان و یا حل مسأله‌ی کردها، یعنی رفع کلیه‌ی مسائل ترکیه با کشورهای منطقه و در راس آن کشورهای همسایه و برقراری روابط فشرده و صلح‌آمیز در دستور کار قرار دارد. این تئوری با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه به طور جدی در دستور کار سیاست خارجی ترکیه قرار گرفت. (کالجی، ۱۳۸۸، ص ۷۵)

از زمان به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه، سیاست خارجی این کشور بر اساس دیدگاه‌های جدید نخست‌وزیر ترکیه (رجب طیب اردوغان) و وزیر امور خارجه (احمد داود اوغلو) قرار دارد. از این سیاست به عنوان «عمق استراتژیک» (Strategic Depth) و «به صفر رساندن مشکلات با همسایگان» (Zero-problems with neighbors) نام برده می‌شود. تئوری عمق استراتژیک را داود اوغلو در کتابی به همین نام مطرح می‌کند. به عقیده‌ی او ترکیه قدرت بزرگی است که در گذشته به خصوص به خاطر اصرار بیش از حد به رابطه با غرب، میراث و گذشته‌ی تاریخی و فرهنگی خود را مورد غفلت قرار داده است؛ و در عین حال موقعیت استراتژیک فعلی خود و روابط دیپلماتیک و سیاسی و اقتصادی با سایر کشورها در خاورمیانه و شمال آفریقا و اوراسیا را نادیده گرفته است. از سال ۲۰۰۳ تاکنون به جای دیدگاه امنیت محور - که در مواردی باعث روابط ستیزه‌جویانه با برخی همسایگان مثل؛ یونان، عراق، ایران و سوریه می‌شد - سیاست به صفر رساندن مشکلات، استراتژی قوی‌تری برای همکاری دیپلماتیک با کشورهای همسایه‌ی ترکیه پیشنهاد می‌کند. (Taspinar, 2012: 128)

محورهای سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه را می‌توان به شرح زیر بیان کرد:

- توازن بین آزادی و امنیت

- تنش‌زدایی در سیاست خارجی منطقه‌ای

- سیاست‌های چند بعدی

- دیپلماسی انعطاف‌پذیر

- دیپلماسی متوازن (مسعودنیا، ۱۳۹۰، ص ۱۴۵)

در سیاست خارجی جدید، ترکیه باید بتواند همزمان با همه‌ی مناطق پیرامون خود تعامل کرده و در آنها حضور داشته باشد و حتی در صورت وجود فرصت، در آفریقا (مثل سودان) هم حاضر شده و زمینه را برای افزایش عمق راهبردی ترکیه و تبدیل شدن به بازیگر مؤثر جهانی فراهم کند. با توجه به مطالب گفته شده و این‌که ترکیه و سوریه از آغاز تاسیس کمتر روابط دوجانبه‌ی گرم با هم داشته‌اند و سه اختلاف عمده و مهم تاریخی همواره بر روابط آنها تأثیر منفی به‌جای گذاشته است. با آغاز قرن ۲۱ و وقوع برخی تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی مانند؛ پایان جنگ سرد، مرگ حافظ اسد و وقوع دگرگونی‌هایی در سیاست خارجی سوریه پس از به قدرت رسیدن بشار اسد، به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه در ترکیه سبب بهبود روابط ترکیه و سوریه شد؛ اما وقوع درگیری‌ها در سوریه بار دیگر سبب شد دو کشور از هم فاصله بگیرند. تبیین روابط ترکیه و سوریه قسمت بعدی پژوهش را تشکیل می‌دهد.

۴- پیشینه‌ی روابط و اختلافات اصلی دو کشور

۴-۱- روابط دو جانبه با سوریه قبل از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه

از زمان تشکیل ترکیه‌ی جدید و استقلال سوریه، ۴ اختلاف عمده بین دو کشور وجود داشته است :

۱- اختلاف ایدئولوژیک؛ از زمان استقلال سوریه از قلمرو امپراتوری عثمانی تا پایان جنگ جهانی دوم، اختلافات ایدئولوژیک بین ترکیه و سوریه ادامه داشت و در دوران جنگ سرد اختلافات میان دو کشور شدت گرفت. موج سیاسی و فرهنگی حاکم بر روابط دو کشور باعث شده بود سوریه به خاطر گرایش ترکیه به اتحاد با غرب، این کشور را رویاروی خود ببیند و در مورد اهداف ملی عربی به این کشور بدگمان باشد؛ هنگامی که ترکیه رژیم صهیونیستی را به رسمیت شناخت این بدگمانی روبه فزونی نهاد. از طرفی ترکیه هم با توجه به مسائلی مثل مسأله‌ی قومیت افراطی عرب و گرایش‌های توسعه طلبانه‌ی آن، ارتباط با مسکو و چپ‌گرایی عربی، به سوریه اعتماد چندانی نداشت. به علاوه سازمان‌های چپ‌گرای عربی مستقر در سوریه با چپ‌گرایان ترک -که برخی از آنها در طول دهه‌ی ۱۹۶۰ به عملیات مسلحانه علیه آنکارا دست زده بودند- ارتباط داشتند و این مسأله بر دامنه‌ی تردیدهای آنکارا نسبت به نیت دمشق می‌افزود. (امامی، ۱۳۷۷، ص ۶۸۷)

غیر از اختلاف نظر ایدئولوژیک، سه اختلاف مهم دیگر یعنی، اختلاف بر سر تقسیم و نحوه‌ی بهره‌برداری از آب‌های مشترک بین ترکیه و سوریه، اختلاف ارضی بر سر منطقه‌ی هاتای که در

تصرف ترکیه قرار دارد و اختلاف بر سر کردها، بر روابط ترکیه و سوریه از دهه ۱۹۸۰ به بعد سایه انداخته است که در ادامه توضیح داده می‌شود.

۲- مسأله‌ی آب؛ اختلاف دو کشور بر سر نحوه‌ی استفاده از آب، دارای سابقه‌ی طولانی است. ترکیه با توافق گروهی و چندین‌کشوری بر سر نحوه‌ی استفاده از آب دجله و فرات مخالف است و مدعی است نسبت به بخشی از این رودخانه‌ها که در خاکش جاری است حاکمیت دارد. اما مایل است در طرح‌های مشترک با «همسایگان پایین رود» همکاری کند. اما سوریه بر ایجاد نظام سهمیه‌بندی آب و تشکیل یک سازمان مسئول در مورد امور رود فرات اصرار می‌ورزد. (واعظی، ۱۳۸۷، ص ۶۷) نگرانی سوریه از جلوگیری ترکیه از جریان آب فرات از اواسط دهه ۱۹۸۰ افزایش یافت، زیرا ترکیه عملیات طرح آبی جنوب شرقی را که به اختصار «گاپ» نامیده می‌شود، آغاز کرد. این طرح شامل تعدادی سد می‌باشد که بر روی رودخانه‌ی فرات و دجله احداث شده و مناطق وسیعی از نواحی جنوب شرقی ترکیه را زیر کشت آبی قرار می‌دهد.

زمانی که ترکیه در اواخر ۱۹۸۹ اعلام کرد که به منظور پرکردن مخزن بزرگترین سد این طرح، برای مدت یک ماه آب فرات را قطع خواهد کرد، این اقدام در سوریه و عراق و سایر کشورهای عربی با واکنش شدید روبرو شد. در مقابل ترکیه به این کشورها اطمینان داد که به هیچ وجه قصد استفاده از حربه‌ی آب علیه همسایگانش را ندارد. از نکات قابل توجه این طرح حضور فعال اسرائیل در ساخت سدها و اعطای سهمیه‌ی آب به اسرائیل است که چشم انداز حل این مسأله را پیچیده‌تر و دشوارتر می‌کند. (امامی، ۱۳۷۷، ص ۶۸۹)

ترکیه به عنوان کشوری که رودهای دجله و فرات از آن سرچشمه می‌گیرد، برای خود حاکمیتی تام قائل است و این رودها را رودهای بین‌المللی نمی‌شناسد. اجرای کامل پروژه‌ی «گاپ»، حتی اگر موجب کاهش آب کشورهای سوریه و عراق نشود (که بر اساس برخی از محاسبات تا ۴۰ درصد سهم آب سوریه و ۹۰ درصد سهم آب عراق را از رودخانه‌ی فرات کاهش خواهد داد) علاوه بر آن که کیفیت آب نیز پایین خواهد آمد، موجب خواهد شد که کنترل آب رودهای دجله و فرات در اختیار ترکیه قرار گرفته و سلاح آب در دست ترکیه، زمینه را برای تبدیل شدن این کشور به یک قدرت منطقه‌ای فراهم کند و بار دیگر خواهد توانست با شیوه‌ی جدید سیادت دوران عثمانی را در منطقه باز یابد. (مرادیان، ۱۳۸۹، ص ۱۲۵)

۳- اختلاف ارضی بر سر منطقه‌ی «هاتای» یا «اسکندرون»؛ استان هاتای در جنوب ترکیه و در سواحل دریای مدیترانه قرار دارد و از شرق و جنوب شرقی با سوریه هم‌جوار است. نام قدیمی این شهر اسکندرون (Alexandretta) بوده است ولی ترک‌ها نام هاتای را بر آن نهاده‌اند. با این حال در سوریه این شهر اسکندرون نامیده می‌شود. به دنبال مذاکرات سال ۱۹۳۶ بین فرانسه و سوریه در مورد اعطای استقلال به این کشور - که خواه ناخواه شامل اسکندرون نیز

می‌شد - دولت ترکیه نسبت به وضعیت آینده‌ی این شهر احساس نگرانی کرد و با طرح این مطلب که هنگام امضای توافق‌نامه با فرانسه، این کشور را قیم سوریه شناخته، از فرانسه خواسته است تا حافظ منافع اتباع ترکیه در این ولایت باشد. ولی اکنون حاضر نیست این مسئولیت را به دولت سوریه واگذار کند و به جامعه‌ی ملل شکایت کرد. برای حل اختلاف دو کشور بر سر این ناحیه، جامعه‌ی ملل در ۱۹۳۷ توصیه کرد که ولایت اسکندرون استقلال کامل داخلی داشته باشد و روابط خارجی و امور پولی و اقتصادی آن با دولت سوریه و زبان آن ترکی باشد. (جعفری ولدانی، ۱۳۷۸، ص ۶۹۰) این نخستین گام در جدایی اسکندرون با جمیت قابل ملاحظه‌ی عرب و علوی‌تبار از سوریه بود. در سال ۱۹۳۹ با شروع جنگ جهانی دوم، دولت فرانسه رسماً این شهر را در اختیار دولت ترکیه قرار داد تا مانع از حمایت آنکارا از آلمان در جنگ شود.

از نظر جمعیتی هاتای شامل اعراب، کردها و ترک هاست و علوی‌ها و سنی‌ها در این استان زندگی می‌کنند. اما ترکیه در سال‌های دهه‌ی ۱۹۹۰ تلاش کرده‌است ترکیب جمعیتی منطقه را دگرگون سازد و عده‌ی زیادی از جمیت ترک و ترکمن در این منطقه سکونت یافته‌اند که ترکیب جمعیتی را به ضرر ساکنان علوی تبار منطقه تغییر داده است. ترکیه معتقد بود که کردهای مخالف دولت ترکیه در منطقه‌ی هاتای سعی می‌کنند علویان هاتای را - که عمدتاً عرب و تحت حمایت سوریه بودند - علیه اکثریت سنی مذهب تحریک کنند و بر تنش بین دو کشور بیافزایند. (واعظی، ۱۳۸۷، ص ۶۶)

هاتای به خاطر واقع شدن در کنار دریای مدیترانه از اهمیت ژئوپلیتیکی ویژه‌ای برخوردار است و جدایی آن از سوریه باعث شد این کشور تقریباً نیمی از سواحل خود در دریای مدیترانه را از دست بدهد. بندر اسکندرون از نظر طبیعی موقعیت مناسبی دارد و کشتی‌های بزرگ به راحتی می‌توانند در آن پهلو بگیرند. این بندر تا قبل از بهره‌برداری از کانال سوئز در مبادلات شرق و غرب اهمیت ویژه‌ای داشت. در سال‌های اخیر ایجاد پایانه‌های نفتی و خطوط لوله‌ی نفت عراق در این بندر بر اهمیت ژئوپلیتیکی آن افزوده است. از طرفی وجود پایگاه‌های ناتو در این شهر بر اهمیت نظامی آن نیز افزوده و ناتو مخالف واگذاری این استان به سوریه است. همچنین در سال‌های اخیر، سوریه با طرح‌های توسعه‌ی کشاورزی از میزان آبی که از طریق رود «عاصی» وارد منطقه‌ی هاتای می‌شود کم کرده است. این رود از لبنان سرچشمه می‌گیرد و پس از عبور از سوریه وارد هاتای می‌شود. این عمل با اعتراض ترکیه روبرو شد و این کشور تلاش کرد مذاکرات مربوط به رود فرات با سوریه را به معامله با رود عاصی ربط دهد؛ اما سوریه با این امر مخالفت کرد و پذیرش مذاکره را به معنی شناسایی واقعی حاکمیت ترکیه بر استان هاتای دانست. (جعفری ولدانی، ۱۳۷۸، صص ۷۶۶-۷۶۵)

بدین ترتیب شاید بتوان ادعا کرد که سوریه هیچگاه جدایی اسکندرون را به صورت قطعی نپذیرفته و ترکیه همیشه از این موضوع احساس نگرانی می‌کند.

۴- مسأله‌ی کردها: کردها در ترکیه، که اکثریت آنها در استان‌های جنوب و جنوب شرقی این کشور سکونت دارند، در زمان حکومت عثمانی حکمرانان عثمانی را خلیفه‌ی مسلمانان می‌دانستند و هم از نظر مذهبی و هم از نظر سیاسی به خلیفه‌ی عثمانی وفادار بودند. پس از روی کار آمدن حکومت جدید ترکیه و تلاش آن برای تشکیل دولت ملی با تاکید بر فرهنگ ترک، کردها به تدریج خواهان سرزمین مستقل با حقوق ویژه شدند و این مسأله به نحو جدی در روابط آنکارا و دمشق مطرح شد.

بحران کردها ریشه‌ای تاریخی دارد ولی با تشکیل حزب کارگران کردستان ترکیه (P.K.K) در اوایل دهه‌ی ۸۰ میلادی، وارد فاز جدیدی شد. در این مرحله، که همزمان با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و جنگ ایران و عراق بود، کردهای ترکیه با استفاده از ناآرامی‌ها در کردستان عراق و تجهیز خود به سلاح‌های گرم، با دولت آنکارا وارد چالش جدید جدایی-طلبی شدند. ترکیه از آن زمان به بعد همواره سه دولت سوریه، ایران و عراق را به طور ادواری به حمایت از کردهای جدایی‌طلب متهم کرده‌است. ولی واقعیت این است که جمعیت میلیونی کردها در استان‌های شرقی و جنوب‌شرقی ترکیه از محروم‌ترین گروه‌ها بوده‌اند و از سوی طبقات روشنفکر و مرفه ترکیه با عنوان « ترک‌های کوه‌نشین» از آنها یاد می‌شد. (مرادیان، ۱۳۸۹، ص ۶۷۷)

رابطه‌ی بین (P.K.K) و سوریه در سال ۱۹۸۰، به دنبال کودتای نظامی ۱۲ سپتامبر در ترکیه و سخت‌گیری علیه گروه‌های چپ و ناسیونالیست کرد، گرم‌تر شد. سخت‌گیری حاکمان جدید ترک، «عبدا... اوجالان» و سایر رهبران کرد را مجبور کرد به سوریه پناه ببرند. مسأله‌ی الحاق هاتای به ترکیه، اختلاف بر سر آب فرات و برخی همکاری‌های ترکیه با اسرائیل، سوریه را به حمایت از (P.K.K) تشویق کرد. (واعظی، ۱۳۸۷، ص ۷۲) از آن زمان تا کنون سوریه سعی کرده است در برخی مقاطع از موضوع کردها به عنوان اهرم چانه زنی در سیاست خارجی خود در قبال ترکیه استفاده کند. یکی از مهمترین چالش‌ها در روابط ترکیه و سوریه بر سر موضوع کردها به سال ۱۹۸۹ بر می‌گردد. در این سال رهبران حزب (P.K.K) از جمله عبدا... اوجالان به سوریه پناه بردند که این موضوع با واکنش تند دولت ترکیه مواجه شد و دولت ترکیه، سوریه را تهدید به حمله‌ی نظامی کرد. این بحران با اخراج رهبران (P.K.K) از جمله اوجالان از سوریه و تعطیلی اردوگاه آموزشی کردها در خاک سوریه پایان یافت.

موضوع کردها چالش جدی فراروی مقامات ترکیه در مسیر عضویت در اتحادیه‌ی اروپا و درعین حال مهمترین موضوع امنیت ملی ترکیه نیز بوده است. کردها هم در سیاست خاورمیانه-ای ترکیه چالش‌ساز بوده‌اند و هم در سیاست اروپایی این کشور خطرآفرین محسوب می‌شوند.

روابط ترکیه با ایران، عراق و سوریه بدون توجه به مسائل ایدئولوژیک، تحت تاثیر مسأله‌ی کردها قرار دارد. ترکیه بیش از هر کشور دیگری در منطقه جمعیت کرد دارد و رقبای آن می‌توانند از برگ برنده‌ی کردها برای تضعیف یا بی‌ثباتی ترکیه استفاده کنند. در مورد تلاش ترکیه برای پیوستن به اتحادیه‌ی اروپا نیز آنکارا می‌داند هر نوع مذاکره برای پیوستن به اتحادیه‌ی اروپا بدون حل مشکل قومیت و حقوق شهروندی جدایی‌طلبان کرد امکان‌پذیر نیست. از اینرو دولتمردان ترک در سال‌های اخیر تلاش کرده‌اند تا حد ممکن در جهت تحقق خواسته‌های کردها قدم بردارند. برای مثال؛ به آنها اجازه‌ی آموزش به زبان مادری اعطا گردیده است. در این میان کردها نیز هر از چندگاهی با اعمال فشار سیاسی و امنیتی مثل چند انفجار و ناامن کردن جاده‌ها، ضمن اعلام موجودیت، تقاضای خود مبنی بر اعطای امتیازات لازم به آنها را به دولت ترکیه یادآوری می‌کنند.

۴-۲- روابط ترکیه و سوریه پس از به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه

از زمان به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲ در ترکیه، نگرش جدید رهبران ترکیه در سیاست خارجی منطقه‌ای خود همراه با دگرگونی‌های به وقوع پیوسته در سیاست خارجی سوریه، سبب بهبود روابط دو کشور گردید. در خصوص ترکیه، همانطور که قبلاً توضیح داده شد، یکی از مهمترین اصول سیاست خارجی منطقه‌ای ترکیه در راستای دکترین عثمان‌گرایی جدید، بهبود روابط با کشورهای همسایه و به حداقل رساندن اختلاف با آنها، همراه با تلاش در جهت احیای جایگاه تاریخی ترکیه در منطقه خاورمیانه، آسیای مرکزی و قفقاز بود. هدف ترکیه از سیاست جدید منطقه‌ای خود دسترسی به بازارهای اقتصادی منطقه، استفاده‌ی ابزاری از سیاست خارجی فعال منطقه‌ای خود جهت چانه‌زنی با غرب به منظور پیوستن به اتحادیه‌ی اروپا و تبدیل شدن به یک بازیگر فعال در تحولات منطقه‌ای بود.

با توجه به چنین پیشینه‌ای، بدیهی می‌نماید که رهبران حزب عدالت و توسعه، بهبود روابط با سوریه را در دستور کار خود قرار دهند. آنچه در این میان بخت دولتمردان ترکیه را برای نیل به هدف خود برای بهبود روابط با سوریه دوچندان می‌کرد، دگرگونی‌های به وقوع پیوسته در سیاست خارجی سوریه پس از به قدرت رسیدن بشار اسد در سال ۲۰۰۰ میلادی بود. البته لازم به یادآوری است که آغاز تحولات در سیاست خارجی سوریه به زمان حافظ اسد برمی‌گردد. با فروپاشی نظام دوقطبی و پیامدهای آن در نظام بین‌المللی، رهبران سوریه با آگاهی از شرایط جدید بین‌المللی در صدد بهبود روابط با غرب برآمدند که شاید نقطه‌ی عطف آن حمایت دولت سوریه از ائتلاف بین‌المللی علیه عراق در زمان اشغال کویت در آغاز دهه‌ی ۱۹۹۰ بود. (حاج یوسفی، ۱۳۸۳، ص ۲۱۵)

با مرگ حافظ اسد و به قدرت رسیدن فرزندش، بشار اسد، فشارهای بین‌المللی و منطقه‌ای بر سوریه افزایش یافت. از نظر بین‌المللی پس از وقوع حادثه‌ی یازده سپتامبر ۲۰۰۱ و دکترین رهبران جدید آمریکا برای مقابله با تروریسم تحت عنوان دفاع پیش‌دستانه و تقسیم‌بندی کشورهای جهان بر اساس «هر که با ما نیست، از ما نیست؛ سوریه از جمله کشورهای بود که به دلیل عدم همراهی با سیاست‌های خاورمیانه‌ای آمریکا حاضر به همراهی با اجماع جهانی به رهبری آمریکا برای مقابله با تروریسم نبود و در زمره‌ی کشورهای حامی تروریسم و نه مخالف تروریسم به شمار می‌آمد و می‌بایست تحت فشار قرار می‌گرفت. از نظر منطقه‌ای نیز موافقت برخی کشورهای عربی با اسرائیل برای امضای معاهده‌ی صلح و ایجاد شکاف در اردوگاه جهان عرب، همراه با فروپاشی رژیم صدام حسین در عراق (۲۰۰۳ م) و نگرانی سوریه از بازتاب تحولات منطقه‌ی کردستان عراق در مناطق کردنشین سوریه از جمله عواملی بودند که دولتمردان سوریه را ترغیب به بازنگری در سیاست خارجی منطقه‌ای خود کرد و مهمترین نشانه‌ی آن بهبود روابط با ترکیه بود. (چگینی زاده، ۱۳۸۹، صص ۲۰۶-۲۰۷)

بدین ترتیب توجه سیاستمداران حزب عدالت و توسعه از سال ۲۰۰۲ به بعد به منطقه‌ی پیرامون خود، همراه با چرخش‌های به وجود آمده در سیاست خارجی سوریه، که از آغاز دهه‌ی ۱۹۹۰ میلادی آغاز و در سال‌های آغازین هزاره‌ی سوم، پس از به قدرت رسیدن بشار اسد به اوج خود رسیده بود، زمینه‌های ذوب‌شدن تدریجی یخ‌های موجود در روابط دوجانبه‌ی ترکیه و سوریه را فراهم کرد. از نخستین پیامدهای این تحول، تصمیم دو کشور برای تشکیل شورای عالی همکاری‌های استراتژیک و لغو صدور ویزا برای مسافرت اتباع دو کشور به یکدیگر بود. این همکاری‌ها سبب گردید تا سیاستمداران ترکیه، سوریه را به عنوان دروازه‌ی شرق عربی برای سیاست خارجی خود معرفی کنند. (<http://andishe-ap.org>)

روابط دو کشور به تدریج بهبود یافت و رهبران دو کشور مسافرت به پایتخت‌های یکدیگر را آغاز کردند. بشار اسد در ژانویه‌ی ۲۰۰۴ به آنکارا سفر کرد و رجب طیب اردوغان، نخست‌وزیر ترکیه، نیز متقابلاً در اواخر دسامبر ۲۰۰۴ به دمشق سفر کرد. اردوغان به هنگام بازدید از سوریه آغاز فصلی جدید از روابط دو کشور را نوید داد و برای اثبات حسن نیت خود اعلام کرد که از این پس دولت سوریه می‌تواند از آب رودخانه‌ی فرات بیشتر استفاده کند.

هر دو کشور از بهبود روابط هدف خاصی داشتند؛ سوریه در صدد کاهش فشارها بر دمشق بود و ترکیه، سوریه را میدان مناسبی برای تحقق دکترین عثمان‌گرایی جدید و تبدیل شدن به یک بازیگر جدید منطقه‌ای می‌دانست. توجه به چنین منظوری بود که دولت ترکیه حتی در صدد میانجی‌گری میان سوریه و رژیم صهیونیستی برآمد. برای مثال؛ در جریان اسارت سرباز اسرائیلی، «گیلعاد شالیت» توسط نیروهای فلسطینی و متهم‌شدن سوریه به دخالت در این موضوع، احمد داود اوغلو به دمشق سفر کرد و ترکیه با هدف برقراری صلح در صدد

میانجیگری برآمد. برای درک اهمیت این اقدام ترکیه باید خاطرنشان کرد که یکی از دلایل سردی روابط سوریه و ترکیه در دهه‌ی ۱۹۹۰، همکاری‌های نظامی و امنیتی ترکیه با اسرائیل بود. (آراس، ۱۳۸۶، ص ۷۲) علاوه بر موضوع رابطه با اسرائیل، ترکیه نقش مهمی در ترغیب سوریه برای خروج نیروهایش از لبنان بر اساس قطعنامه‌ی ۱۵۵۹ شورای امنیت و کاهش فشار بین‌المللی بر دمشق پس از ترور «رفیق حریری» داشت. (کالجی، ۱۳۸۸، ص ۷۶)

علاوه بر مسائل بین‌المللی، به لحاظ منطقه‌ای مهمترین عامل در نزدیکی ترکیه و سوریه در سال‌های آغازین قرن بیست و یکم، تحولات جاری در کشور عراق و تشکیل اقلیم خودمختار کردستان عراق به ریاست بارزانی بود. هر دو کشور سوریه و ترکیه از آن بیم داشتند که کردهای دو کشور خواهان امتیازی مشابه باشند و انسجام ملی دو کشور با بحران مواجه گردد. اعتمادسازی و تنش‌زدایی میان دو کشور با برگزاری مانور مشترک نظامی با حضور نیروهای دو طرف در اردیبهشت ۱۳۸۸ (۲۰۰۹ میلادی) به اوج خود رسید (کالجی، ۱۳۸۸، ص ۷۶) و همه چیز نویدبخش دوران جدید از تفاهم و همکاری میان دو کشور بود. اما با وقوع ناآرامی‌های داخلی در سوریه، دستاوردهای یک دهه تنش‌زدایی از بین رفت.

۵- بحران سوریه و ریشه‌های آن

بررسی تحولات سوریه بدون توجه به ساختار جمعیتی و سیاسی این کشور ممکن نیست. همان‌طور که قبلاً توضیح داده شد، پس از پایان جنگ جهانی اول و بر اثر توافقات زمان جنگ، عهدنامه‌ی «سایکس-پیکو» در سال ۱۹۱۶ میان وزرای خارجه‌ی انگلیس و فرانسه، قیمومت شامات شامل؛ سوریه و لبنان امروز به دولت فرانسه واگذار شد و در سپتامبر سال ۱۹۲۰ فرانسویان لبنان را از سوریه جدا کردند. در سال ۱۹۲۲ جامعه‌ی ملل نیز این موضوع را مورد تأکید قرار داد. (درینیک، ۱۳۶۸، ص ۱۳۶)

یکی از مشخصات سوریه پس از استقلال، بی‌ثباتی سیاسی و رفت و آمد سریع کابینه‌ها بود به گونه‌ای که این کشور به سرزمین کودتاها معروف شد. بی‌ثباتی سیاسی در سوریه علاوه بر مداخلات خارجی، ریشه در بافت جمعیتی این کشور داشت. سوریه حدود ۲۲ میلیون نفر جمعیت دارد که ۷۴٪ از آنها را مسلمانان سنی، ۱۲٪ را علویان شامل شیعه‌ی دوازده امامی و اسماعیلی، ۱۰٪ را مسیحیان، ۳٪ را دروزی‌ها و یک درصد را پیروان دیگر ادیان تشکیل می‌دهند. از نظر قومی نیز ۹۰٪ از ساکنان سوریه را اعراب، ۹٪ را کردها و بقیه از اقلیت‌هایی مانند آشوری‌ها، ارمنه، ترکمن‌های سوری، کلدانی‌ها و چرکس‌ها می‌باشند. (اخوان کاظمی، ۱۳۹۱، ص ۲۷)

در آغاز دهه‌ی ۱۹۷۰ میلادی، با به قدرت رسیدن حافظ اسد در سوریه از شاخه‌ی نظامی حزب بعث، در این کشور ثبات سیاسی برقرار شد. مهمترین ویژگی‌های دولت حافظ اسد نزدیکی به بلوک شرق و شوروی، تاکید بر بازپس‌گیری بلندی‌های جولان و حمایت از حرکت‌های ضد اسرائیلی بود، به گونه‌ای که در محافل سیاسی سوریه به عنوان یکی از کشورهای خط مقدم مبارزه معروف شد. با مرگ حافظ اسد پس از سه دهه حکومت، فرزند وی (بشار اسد) علی‌رغم برخوردار نبودن از شرایط قانونی، با ایجاد تغییرات در قانون اساسی به ریاست جمهوری رسید. به نظر می‌رسد مهمترین نقاط ضعف حکومت خانوادگی اسد در سوریه تعلق آنها به فرقه‌ی علوی و عدم پذیرش آن از سوی اکثریت جامعه‌ی اهل سنت سوریه و دیگری انحصاری بودن فعالیت سیاسی برای حزب بعث بوده است. اما علی‌رغم این موارد، اولویت مبارزه با اسرائیل و تاکید رهبران سوریه بر بازپس‌گیری بلندی‌های جولان، منع فعالیت سیاسی دیگر احزاب سیاسی و شخصیت حافظ اسد از جمله عواملی بودند که زمینه‌ی تداوم حکومت بعث در سوریه طی مدت زمانی نزدیک به چهار دهه را فراهم کرد. تا این‌که با وقوع ناآرامی‌ها در کشورهای عربی، به تدریج فضای داخلی سوریه هم ناآرام شد. پس از خودسوزی «محمد آلبوعیزی» جوان تحصیل کرده‌ی تونس در سال ۲۰۱۱ که در نهایت منتهی به سقوط حکومت «بن علی» در این کشور شد؛ موجی از تحولات کشورهای عربی (از شمال آفریقا تا کشورهای خاورمیانه و خلیج فارس) را در بر گرفت و در نهایت منتهی به سقوط دولت‌های وابسته در کشورهای مصر، لیبی و تونس شد. در یمن نیز «علی عبدالله صالح» مجبور به فرار شد و در بحرین ناآرامی‌ها همچنان ادامه دارد. همزمان با این تحولات از اوایل سال ۲۰۱۱ در سوریه نیز اعتراضات و شورش‌هایی به وقوع پیوست. آغاز ناآرامی‌های داخلی در سوریه به ژانویه ۲۰۱۱ برمی‌گردد. برای نخستین بار در بهار ۱۳۹۰ بود که در شهر درعا (مرکز استانی به همین نام) به فاصله‌ی ۵۸ کیلومتری جنوب دمشق و مرز مشترک با اردن، عده‌ای از معترضان به دفتر حزب بعث، رادیو و تلویزیون، مرکز پلیس و کاخ دادگستری حمله کردند. این ناآرامی‌ها توسط نیروهای امنیتی و ارتش با بیش از صد کشته و مجروح پایان یافت (پرورده، ۱۳۹۱، ص ۱۶) اما آغاز تحولاتی بود که همچنان در سوریه تداوم دارد. تامل در حوادث و رویدادهای سوریه بیانگر این مهم است که ناآرامی‌ها و اعتراضات در این کشور ریشه در عوامل داخلی و خارجی دارد. از نظر داخلی، بافت جمعیتی این کشور با ماهیت قومی و حکومت اقلیت علوی بر جامعه‌ی اکثریت سنی سبب بروز نارضایتی شده است. علاوه بر این، مانند بسیاری از کشورهای دیگر خاورمیانه، رشد طبقه‌ی متوسط جدید و عدم امکان مشارکت سیاسی در سوریه، رواج فساد مالی و اداری همراه با حضور خانوادگی اسد در تمامی امور کلیدی و حساس، از جمله عوامل زمینه‌ساز اعتراضات

در سوریه بوده است. آنچه بر پیچیدگی تحولات سوریه افزوده است مداخله‌ی کشورهای خارجی است.

مداخله‌ی خارجی در تحولات سوریه و حمایت آنها از مخالفین اسد در دو سطح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای قابل تحلیل است. در میان دولت‌های منطقه‌ای، ترکیه، عربستان و قطر سه کشور تاثیر گذار بوده‌اند. ترکیه نه تنها به حمایت علنی از مخالفان سوری پرداخت بلکه با تشکیل گروههایی ائتلاف دوستان سوریه در استانبول و قراردادن خاک خود برای ورود مخالفان و انتقال سلاح به سوریه، رسماً از براندازی دولت اسد حمایت کرد. عربستان سعودی و قطر نیز نه تنها از مخالفان حمایت کرده‌اند بلکه دولت سعودی به دنبال به قدرت رساندن گروه‌های سلفی در سوریه است تا وزن جبهه‌ی اسلام سلفی در منطقه تقویت گردد. گروه‌های مخالف دولت سوریه علاوه بر حامیان منطقه‌ای، از سوی دولت‌های غربی، به ویژه دولت آمریکا، حمایت می‌شوند. دلیل این حمایت هم‌سویی سیاست خارجی سوریه با جمهوری اسلامی ایران و حمایت این کشور از گروه‌های فلسطینی است.

نیروهای مخالف دولت سوریه را می‌توان از نظر فکری و شیوه‌ی مبارزاتی به دو گروه تقسیم کرد. از نظر فکری آنها به دو دسته‌ی اسلام‌گرا و لائیک تقسیم می‌شوند. اسلام‌گرایان خود به دو گروه تقسیم می‌شوند؛ اول، مخالفین سوری اهل سنت که بیشتر از سوی جمعیت اخوان المسلمین سوریه تغذیه‌ی فکری و سیاسی می‌شوند و دوم، نیروهای سلفی که اکثراً از کشورهای عربی به سوریه آمده و در قالب جبهه‌ی «النصره» فعالیت می‌کنند و از سوی ترکیه، عربستان و قطر حمایت می‌شوند. مخالفت اخوان المسلمین سوریه با دولت بشار اسد، ریشه در تاریخ سوریه به‌ویژه در دهه‌ی ۱۹۸۰ و سرکوب این گروه به دست حافظ اسد دارد. به علاوه گروه اخوان المسلمین سوریه به طور خاص و جمیت اهل سنت سوریه به طور عام مخالف حکومت اقلیت علوی هستند. به طور کلی گروه‌های مخالف سنی مذهب حکومت بشار اسد، به‌ویژه گروه‌های سلفی، با کمک کشورهای خارجی از راهکار نظامی علیه دولت استقبال می‌کنند. اخوان المسلمین می‌کوشد با اشاره به کشتار طرفداران خود در ۱۹۸۲، با استفاده از سلاح اختلاف بین سنی و علوی و طایفه‌گرایی، درصدد انتقام جوئی از نظام علوی سوریه برآید. (www.taamolnews.ir/2663)

دومین گروه از مخالفین دولت سوریه را از نظر فکری روشنفکران و نیروهای تحصیل‌کرده‌ی سوری تشکیل می‌دهند. این گروه از نظر طبقاتی به طبقه‌ی متوسط جدید تعلق داشته و تحت تاثیر جهانی‌شدن و فضای مجازی، خواهان بازشدن فضای سیاسی و آزادی فعالیت نهادهای مدنی هستند. جمعیت روشنفکر اپوزیسیون سوریه نیز به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ دسته‌ی اول گروه مستقل و دسته‌ی دوم وابسته به غرب هستند. گروه اول خواهان تحولات در سوریه بدون مداخله‌ی خارجی است؛ اما گروه وابسته به غرب با گروه‌های اسلام‌گرا و بریدگان از دولت در

خارج از کشور و با حمایت دولت‌های منطقه و فرامنطقه فعالیت می‌کنند. نیروهای مخالف دولت سوریه سازمان‌های مختلفی برای انسجام و سازماندهی اقدامات خود در داخل و خارج سوریه تاسیس کرده‌اند که مهمترین آنها عبارتند از: شورای ملی سوریه (Syrian National Council)، کمیته‌ی هماهنگی ملی سوریه (National Coordination Committee for Democratic Change)، ارتش آزادی‌بخش سوریه (Syrian Free Army)، اخوان المسلمین سوریه و احزاب کُرد. از میان این گروه‌ها، شورای ملی سوریه و هیئت عمومی انقلاب سوریه در استانبول تشکیل شده و فعالیت خود را آغاز نموده‌اند. (www.fa.wikipedia.org)

شورای ملی سوریه (الجيش الوطني السوري)؛ این شورا متشکل از گروه‌های اصلی مخالف دولت سوریه است و هدف خود را براندازی دولت بشار سد اعلام کرده است و بیشتر رهبران آن جزء طیف خارج‌نشین هستند. این گروه پس از ناآرامی‌ها در سوریه و به دنبال نشستی که با حمایت ترکیه در سپتامبر ۲۰۱۱ در استانبول تشکیل شد، تاسیس گردید و بیشتر اعضای آن معارضان خارج‌نشین و تبعیدشدگان هستند. در نشست مشهور به «دوستان سوریه» در استانبول، از سوی کشورهای شرکت‌کننده برای به رسمیت شناختن این شورا به عنوان نماینده-ی قانونی مردم سوریه تصمیم گرفته شد. این شورا روابط تنگاتنگی با ارتش آزاد سوریه دارد. (www.tabnak.ir) ترکیب شورای ملی سوریه را گروه‌های مختلفی مانند؛ اعضای تبعید شده‌ی اخوان المسلمین، اعضای اعلامیه‌ی دمشق برای تغییرات دموکراتیک، کمیته‌ی هماهنگی ملی، کمیسیون انقلاب سوریه، احزاب کرد، رهبران طوایف و قبایل و نیروهای مستقل تشکیل داده است. یکی از ایده‌های اصلی شورای ملی، ایده‌ی دخالت خارجی است که از آن برای حل مسائل داخلی حمایت می‌کند. «برهان غلیون» استاد جامعه‌شناسی مقیم پاریس، رهبر این شورا است؛ و به خاطر ارتباط نزدیک او با غرب از وی به عنوان جایگزین بشار اسد نام برده می‌شد. ولی بعد از اندک زمانی مشخص گردید که نامبرده پایگاه مردمی وسیعی ندارد و ناگزیر به کناره‌گیری از رهبری شورا گردید. (پرورده، ۱۳۹۱: ۱۶)

کمیته‌ی هماهنگی ملی سوریه؛ رهبری و هماهنگی این جریان را که در واقع معارضان داخلی حکومت سوریه هستند، «حسین عبدالعظیم»، عهده دار است. اکثریت اعضای این گروه از سکولارهای چپ، گروه‌های ناسیونالیست و احزاب کرد هستند و یکی از منتقدان جدی شورای ملی سوریه و برهان غلیون به شمار می‌آیند. این کمیته علاوه بر انتقاد از بشار اسد به شدت مخالف دخالت خارجی در سوریه است. (پرورده، ۱۳۹۱، ص ۱۷)

ارتش آزادی‌بخش سوریه (الجيش السوري الحر)؛ این گروه شامل افسران و سربازان جدا شده از ارتش سوریه و از مهمترین بازیگران معارض سوریه هستند. شکل‌گیری این ارتش به ژوئیه‌ی ۲۰۱۲ برمی‌گردد؛ زمانی که فیلم ویدیویی با لباس نظامی روی سایت‌های اینترنتی قرار گرفت و آنها از دیگر نیروهای ارتش تقاضای ترک خدمت کردند. رهبر این گروه،

سرهنگ «ریاض الاسعد» است که در مقطع زمانی کوتاهی کنترل شهرهای کوچکی مثل؛ «الزیدانی» و «دوما» را در دست گرفت اما پس از حملات ارتش سوریه مجبور به عقب‌نشینی شد. بیشتر حمایت مالی و تسلیحاتی ارتش آزاد از سوی عربستان و قطر با کمک ترکیه صورت می‌گیرد. (پرورده، ۱۳۹۱، ص ۱۷)

دولت سوریه در پاسخ به اعتراضات داخلی اقدام به انجام بعضی اصلاحات، البته با تاخیر، در سوریه کرد که از مهمترین آنها می‌توان به؛ بازنگری در قانون اساسی، لغو قانون منع فعالیت احزاب، آزادی برخی از زندانیان سیاسی، برقراری محدودیت زمانی برای ریاست جمهوری بشار اسد و اعطای تابعیت مجدد به کردها - که در دهه‌ی ۱۹۸۰ سلب تابعیت شده بودند - اشاره کرد.

۶- سیاست خارجی ترکیه و آینده‌ی تحولات سوریه

به دنبال بروز ناآرامی‌ها در سوریه، بدیهی بود که ترکیه نتواند در قبال تحولات همسایه‌ی خود بی‌تفاوت باشد. زیرا از یک طرف این تحولات با دکترین عثمان‌گرایی جدید رهبران حزب عدالت و توسعه در تعارض بود و از طرف دیگر تحولات سوریه می‌توانست چالش‌هایی در برابر منافع ملی ترکیه از نظر اقتصادی، سیاسی و امنیتی ایجاد کند. توضیح این‌که، یکی از اهداف اصلی سیاست خارجی منطقه‌ای ترکیه در چارچوب دکترین عثمان‌گرایی جدید، به حداقل رساندن مشکلات در روابط با همسایگان به منظور گسترش مناسبات، به‌ویژه در حوزه‌ی اقتصادی و عهده دار شدن نقش بازیگر تاثیرگذار در تحولات منطقه‌ای بود. بنابراین ناآرامی‌های سوریه نه تنها در تعارض با سیاست خارجی ترکیه مبنی بر به حداقل رساندن مشکلات مرزی با همسایگان به منظور فراهم ساختن زمینه‌ی گسترش روابط تجاری و اقتصادی بود، بلکه این ناآرامی‌ها از چند بعد دیگر نیز امنیت ملی ترکیه را تهدید می‌کرد که مهمترین آنها عبارتند از:

۱- ترکیب پیچیده‌ی ماهیت قومی و مذهبی سوریه و نامشخص بودن آینده‌ی حیات سیاسی سوریه و احتمال تجزیه‌ی سوریه، رهبران ترکیه را در مورد تجزیه‌ی کردستان سوریه و شکل‌گیری وضعیتی مشابه کردستان عراق (یعنی تشکیل یک اقلیم خودمختار) نگران می‌کرد. موضوعی که می‌توانست سبب تحریک کردهای ترکیه شود و پس از مدت‌ها آرامش موضوع کردها را مجدداً به عنوان مشکل امنیتی برای ترکیه مطرح کند. (Walker, 2012: 1-2)

۲- گسترش ناآرامی‌ها به مرزهای شرقی ترکیه نه تنها با منافع اقتصادی ترکیه مبنی بر گسترش روابط اقتصادی با همسایگان در تضاد بود بلکه امکان سرازیر شدن سیل مهاجران از سوریه به ترکیه را فراهم می‌کرد و این موضوع می‌توانست امنیت داخلی ترکیه را با چالش مواجه کند.

۳- نامشخص بودن جایگاه اسرائیل در تحولات آینده‌ی سوریه می‌توانست کفه‌ی ترازو و توازن قوای منطقه‌ای را به نفع اسرائیل و به ضرر ترکیه دگرگون کند.

۴- ترکیه نگران طرح ادعاهای ارضی در خصوص ایالت اسکندرون یا هاتای از سوی رژیم آینده‌ی سوریه است. موضوعی که همیشه یکی از نگرانی‌های ترکیه از جانب سوریه بوده است. احتمال ایجاد چنین چالش‌هایی به واسطه‌ی ناآرامی‌های سوریه در قبال منافع ترکیه، سیاستمداران ترکیه را مجبور به موضع‌گیری در قبال این تحولات می‌کرد.

موضع‌گیری اولیه‌ی دولت ترکیه در قبال تحولات سوریه در راستای سیاست میانجیگری در مسائل منطقه‌ای به منظور ایفای نقش بازیگری در چارچوب دکترین عثمان‌گرایی جدید بود؛ که حمایت از انجام اصلاحات در سوریه و توصیه به بشار اسد برای انجام اصلاحات سیاسی در این کشور را شامل می‌شد. با توجه به این استراتژی بود که پس از آغاز ناآرامی‌ها در اوایل سال ۲۰۱۱ در سوریه، اردوغان به بشار اسد توصیه کرد که در سوریه اصلاحات سیاسی انجام دهد و کنترل اوضاع را در دست بگیرد. برای نخستین بار در فوریه ۲۰۱۱، بشار اسد و رجب طیب اردوغان در جریان ملاقاتشان در شهر حلب (Aleppo) در مراسم افتتاحیه‌ی سد دوستی بر روی رودخانه‌ی «ارنتس» (Orontes)، در مورد تحولات مصر و تونس با هم به گفت‌وگو پرداختند و حتی حمایت خود را از تحولات جاری در این دو کشور اعلام نمودند. در همین ملاقات اردوغان برای نخستین بار به اتفاقات و تحولات داخلی سوریه اشاره کرد و اهمیت و لزوم اصلاحات در سوریه را یادآور شد. ترکیه این تحولات را نشانه‌ی درخواست‌های مردمی برای اصلاحات و تغییرات دموکراتیک در نظر گرفت و حمایت خود را از روند اصلاحات در سوریه اعلام کرد. اردوغان متذکر شد که بشار اسد به عنوان رئیس‌جمهور باید با این اصلاحات موافقت کند و شخصاً مسئولیت تغییر را به عهده بگیرد. ترکیه همچنین تأکید کرد که روش‌های خشونت‌آمیز در مقابل خواست‌های دموکراتیک مردم قابل قبول نیست و چنانچه درگیری‌های قومی و فرقه‌ای در سوریه آغاز شود و یا برخوردهای خشونت‌آمیز با معترضان افزایش یابد و دولت مرکزی در وضعیت یک دولت شکست‌خورده قرار بگیرد، ترکیه اقدامات لازم را در جهت حفظ منافع و موقعیت خود انجام خواهد داد. (Mahfudh, 2012: 28-29)

با گسترش بحران در سوریه روابط دو کشور رو به زوال گذاشت و از اوائل ژوئن ۲۰۱۱، ترکیه اتفاقات سوریه را غیرانسانی خواند و اعلام کرد بشار اسد به قولی که برای اصلاحات داده بود عمل نکرده است. در نتیجه در نوامبر ۲۰۱۱ ترکیه با چرخش کامل در موضع خود از اسد خواست تا قدرت را رها کند و علاوه بر این با قرار گرفتن در موضع تهاجمی و فعال، چندین نشست مخالفان سوری را میزبانی و در آوریل ۲۰۱۲ نیز دومین اجلاس دوستان ملت سوریه را در استانبول برگزار کرد تا به یک بازیگر کلیدی حامی مخالفان سوریه تبدیل شود.

ترکیه در راستای سیاست جدید خود نه تنها به مخالفان دولت سوریه امکان عبور از خاک خود و حمل سلاح را به درون خاک سوریه داد، بلکه خودش نیز تا مرحله‌ی درگیری نظامی با دولت دمشق پیش رفت. سؤالی که در این قسمت از پژوهش مطرح می‌گردد این است که، چه عواملی سبب تغییر در سیاست خارجی ترکیه در قبال تحولات سوریه از موضع میانجیگری به موضع حمایت از مخالفین دولت سوریه شد. به نظر می‌رسد برخی عوامل منطقه‌ای و بین‌المللی در این مهم نقش داشته است که در ادامه توضیح داده می‌شوند.

۶-۱- عوامل منطقه‌ای مؤثر بر سیاست خارجی ترکیه در برابر تحولات سوریه

۶-۱-۱- احیای نقش امپراتوری عثمانی در چارچوب دکترین عثمان‌گرایی جدید

همانطور که قبلاً توضیح داده شد، یکی از اهداف استراتژیک دولت اردوغان در منطقه در چارچوب دکترین عثمان‌گرایی جدید، احیای نقش عثمانی توسط ترکیه‌ی جدید و به دست گرفتن رهبری جهان اسلام در راستای تبدیل شدن به بازیگر مهم منطقه‌ای است. ترکیه با حمایت از مخالفان دولت اسد، که از حمایت گروه‌های سنی مذهب مانند، اخوان المسلمین، در داخل سوریه و دولت‌هایی مانند عربستان و قطر در خارج این کشور برخوردار است، تلاش می‌کند تا ضمن معرفی خود به عنوان حامی جنبش‌های اسلامی، حمایت گروه‌های با نفوذ مانند، اخوان المسلمین را کسب و از آن به عنوان ابزاری برای تحقق رؤیای احیای امپراتوری عثمانی استفاده کند. نکته‌ی مهم آن‌که، ترکیه برای تبدیل شدن به قدرت برتر منطقه‌ای، هم از لحاظ داخلی و هم از نظر بین‌المللی شرایط مناسبی دارد. از نظر داخلی ترکیه پس از به قدرت رسیدن اسلام‌گرایان در حوزه‌ی اقتصادی، موفق به پیشرفت‌های خوبی شده است و این پشتوانه‌ی مناسبی برای این کشور در عرصه‌ی خارجی است. (مسعودنیا، ۱۳۹۰، ص ۱۴۱) از بُعد بین‌المللی نیز ترکیه مدلی از اسلام را ارائه داده است که فاقد نقش سیاسی است و اسلام را به امور فردی منحصر می‌کند، و این همان اسلامی است که غرب با آن مشکلی ندارد.

لازم به توضیح است که امروزه سه نوع اسلام سیاسی در خاورمیانه مطرح است؛ اسلام انقلابی ایران، اسلام سلفی مورد حمایت عربستان و اسلام لائیک با مرکزیت ترکیه. نگاه غرب و به-ویژه آمریکا به این سه نوع اسلام متفاوت است. در خصوص اسلام انقلابی ایران، غرب به شدت با آن مخالف است. نوع نگاه به اسلام سلفی، استفاده‌ی ابزاری از آن است یعنی غرب و به طور خاص آمریکا تا مرحله‌ای از این اسلام حمایت می‌کند که منافعش ایجاب می‌کند. (نصیری، ۱۳۹۱، صص ۲۱۳-۲۲۰) و بالاخره غرب با اسلام از مدل ترکیه مخالفتی ندارد. همین موضوع باعث شد تا ترکیه از نگاه مثبت جامعه‌ی جهانی به اسلام لیبرال مطابق مدل ترکیه به عنوان پشتوانه‌ای برای تحقق رویای امپراتوری عثمانی استفاده کند.

با توجه به چنین تصویری بود که اردوغان پس از پیروزی قیام‌های مردمی در تونس، لیبی و مصر، به رهبران آن‌ها توصیه کرد که مدل ترکیه را الگو قرار دهند. پس بدیهی است که اکنون ترکیه با حمایت از گروه‌های مخالف سوری، در صورت سقوط دولت بشار اسد، خواهان استقرار رژیم‌های مشابه مدل ترکیه در این کشور است. چنین دولتی نه تنها از نظر ایدئولوژیک به ترکیه وابسته خواهد بود بلکه ادعاهای تاریخی در خصوص منطقه‌ی اسکندرون و نحوه‌ی استفاده از آب رودخانه‌ی دجله و فرات را مطرح نخواهد کرد. مهمتر از همه این‌که با ترکیه در خصوص موضوع کردها، به عنوان مهمترین موضوع امنیتی ترکیه، همکاری خواهد کرد و امنیت ورود انرژی از کشورهای عربی از طریق خاک سوریه به ترکیه تامین خواهد شد.

۶-۱-۲- حفظ روابط دوستانه با کشورهای عربی، برخی ویژگی‌های دولت سوریه

مانند نزدیکی به ایران، حمایت از گروه‌های مقاومت و مخالفت این کشور با برخی سیاست‌های غرب در منطقه، مثل «پروسه‌ی صلح»، سبب شد تا دولت‌های عربی متحد غرب با وقوع ناآرامی‌ها در سوریه، سیاست حمایت از مخالفان اسد را اتخاذ کنند. با توجه به همین موضوع بود که عضویت سوریه در اتحادیه‌ی عرب به حالت تعلیق درآمد و دولت‌های قطر و عربستان رسماً سیاست حمایت از مخالفان را در پیش گرفتند. در چنین شرایطی از آنجا که یکی از اولویت‌های سیاست خارجی دولت اردوغان به دست گرفتن بازارهای اقتصادی منطقه است، بدیهی است که رهبران ترکیه نفع خود را در همراهی با کشورهای عربی حامی مخالفین دولت سوریه ببینند تا بتوانند بازارهای این کشورها را بر روی کالاهای ساخت ترکیه و سرمایه‌داران ترک بگشایند. علاوه بر این یکی از اهداف استراتژیک ترکیه در سیاست خارجی جدید منطقه-ای خود گسترش نفوذ سیاسی و اقتصادی در خلیج فارس و حتی در صورت امکان حضور در ترتیبات امنیتی منطقه است. اهدافی که هم‌سو با عربستان و قطر در تحولات سوریه، می‌تواند نیل به آن را برای دولت ترکیه تسهیل کند.

۶-۱-۳- بهبود روابط با رژیم صهیونیستی: ترکیه یکی از متحدین اصلی رژیم صهیونیستی در منطقه‌ی خاورمیانه است. با به قدرت رسیدن اسلام‌گرایان، برخی سیاست‌های دولت ترکیه مانند؛ مخالفت با سیاست شهرک‌سازی و گنبد آهنین رژیم صهیونیستی سبب شد تا روابط دو-جانبه‌ی ترکیه و اسرائیل با تردیدهایی روبه‌رو شود. اوج تنش‌ها در روابط دو کشور هنگامی بود که در اجلاس «داووس» میان اردوغان و «شیمون پرز» جنگ لفظی بروز کرد. اتفاق بعدی که به سردی روابط دو جانبه انجامید حمله‌ی نیروی دریایی رژیم صهیونیستی به کشتی صلح «مرمره»، حامل کمک‌های بشردوستانه برای غزه، بود. بروز این تنش‌ها سبب شد تا ترکیه در سال ۲۰۱۱ مانورهای نظامی مشترک دو کشور را لغو کند و رسماً اعلام کند که اجازه‌ی

استفاده از سرزمین یا آسمان این کشور برای حمله به کشور ثالث را نخواهد داد. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱، صص ۳۰۳-۳۰۴)

اما اکنون پس از سپری شدن این تنش‌های مقطعی، به نظر می‌رسد ترکیه در راستای تبدیل شدن به بازیگر منطقه‌ای و بهبود روابط با غرب درصدد بازسازی روابط خود با رژیم صهیونیستی نیز برآمده است. چرا که نه تنها دولت اردوغان از اعزام دومین کشتی ترکیه‌ای به همراه کاروان دوم صلح به غزه با بهانه‌ی مشکلات فنی خودداری کرد، بلکه از لحن تند مقامات ترکیه‌ای نسبت به سیاست‌های رژیم صهیونیستی نیز کاسته شده است. به نظر می‌رسد سیاست جدید رهبران ترکیه در راستای بهبود روابط با غرب باشد. با توجه به این موضوع بهترین حوزه برای نیل به این منظور تحولات سوریه است. زیرا بشار اسد یکی از مخالفان اصلی رژیم صهیونیستی است و حاضر به امضای معاهده‌ی صلح با این رژیم نشده است. حمایت ترکیه از مخالفان اسد از بعد دیگری نیز می‌تواند به نفع امنیت رژیم صهیونیستی باشد. چرا که نامشخص بودن آینده‌ی نیروهای سلفی در تحولات سوریه و دسترسی آنها به سلاح-های شیمیایی پس از سقوط رژیم بشار اسد می‌تواند تهدیدی برای امنیت رژیم صهیونیستی باشد. حال آن که ترکیه با دخالت در تحولات سوریه و به قدرت رساندن اسلام‌گرایان منفعل و وابسته به غرب در سوریه، هم امنیت خود و هم امنیت اسرائیل و به تبع آن غرب را تامین می‌کند.

۶-۱-۴- تضعیف جایگاه ایران به عنوان رقیب منطقه‌ای خود: علی‌رغم گسترش روابط ایران و ترکیه در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، پس از به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه، و تاکید رهبران دو کشور بر گسترش روابط اقتصادی تا مرز ۳۰ میلیارد دلار در سال و تلاش ترکیه برای میانجیگری بین ایران و غرب بر سر موضوع هسته‌ای، واقعیت این است که دو کشور در خصوص برخی مسائل منطقه‌ای و جهانی با یکدیگر اختلاف نظر دارند. در حوزه‌ی منطقه‌ای موضوع سوریه یکی از این مسائل می‌باشد. اختلاف دیدگاه دو کشور در خصوص تحولات سوریه زمانی آشکار شد که ترکیه سیاست حمایت از مخالفان دولت بشار اسد را در پیش گرفت و در مقابل جمهوری اسلامی ایران، ضمن تاکید بر انجام اصلاحات، خواهان توقف مداخله‌ی کشورهای خارجی در تحولات سوریه و توقف صدور سلاح از سوی کشورهای همسایه برای مخالفین شد. موضوعی که بدون تردید یکی از مخاطبان اصلی آن دولت ترکیه بود. (مسعودنیا، ۱۳۹، صص: ۱۴۷-۱۵۷)

اختلاف دیدگاه ایران و ترکیه در مسائل منطقه‌ای اگرچه ریشه در مسائل مختلف دارد از جمله؛ تفاوت ماهوی سیاست خارجی دو دولت، وابستگی ترکیه به غرب و در مقابل تاکید ایران بر استقلال عمل در سیاست خارجی؛ اما یکی از عوامل اصلی آن رقابت دو کشور در سطح منطقه است. البته لازم به یادآوری است که رهبران سیاسی ایران بارها تاکید کرده‌اند که

بازیگر بودن ایران در تحولات منطقه‌ای مداخله‌جویانه نیست، بلکه میانجیگرانه است. وقوع خیزش‌های اسلامی در منطقه و تاثیرپذیری بسیاری از آنها از انقلاب اسلامی ایران سبب افزایش قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در سطح منطقه و جهان طی دو سال اخیر شده است. در مقابل، ترکیه نیز در راستای دکترین عثمان‌گرایی جدید خود خواهان تبدیل شدن به قدرت برتر منطقه‌ای و احیای نقش امپراتوری عثمانی است. موقعیت اقتصادی ترکیه همراه با استقبال غرب از اسلام لیبرال حاکم بر این کشور، دولت‌مردان ترکیه را در نیل به ایفای نقش قدرت برتر منطقه‌ای یاری کرده است. از طرفی نفوذ ایران در عراق هم چشم‌اندازی رو به رشد دارد و بعد از شروع تحولات در سوریه، نظام سیاسی سوریه نیز بیش از پیش به اتحاد با ایران متکی شد. با تقویت حکومت شیعی در سوریه و عراق و با توجه به نزدیکی حکومت ترکیه به سنی‌ها و جنبش‌های سیاسی سنی، آینده‌ی روشنی برای سیاست‌های منطقه‌ای ترکیه متصور نیست. (Lesser, 2012:2)

به عقیده‌ی ایران، سوریه به خاطر ارتباط و اتحاد با ایران و حمایت از لبنان و فلسطین، از سوی غرب مورد هدف قرار گرفته شده و غرب و متحدانش موج اعتراضات و خواسته‌های قانونی مردم را در راستای سرنگونی رژیم سوریه هدایت می‌کنند. (Mahfudh, 2012:39) بحران سوریه آزمایشگاه خوبی برای ترکیه جهت محک‌زدن جایگاه و وزن خود در تحولات منطقه است. زیرا سوریه متحد استراتژیک جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌آید و سقوط بشار اسد موازنه‌ی قوای منطقه‌ای را به نفع ترکیه و به ضرر جمهوری اسلامی ایران تغییر خواهد داد.

به طور کلی می‌توان گفت برخی عوامل از قبیل هم‌سویی ترکیه با غرب و تلاش برای حاکم کردن اسلام لیبرال خود به عنوان تنها جایگزین مناسب برای منطقه، تضعیف نقش جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از رقبای اصلی منطقه‌ای این کشور، نگرانی از تجزیه‌ی سوریه و شعله‌ور شدن مجدد موضوع کردها، حفظ روابط با دولت‌های محافظه‌کار منطقه، به‌خصوص با توجه به منافع اقتصادی روابط با این کشورها، بهبود روابط با رژیم صهیونیستی و تحقق رؤیای احیای امپراتوری عثمانی در چارچوب دکترین عثمان‌گرایی جدید از دلایل اصلی منطقه‌ای مؤثر بر تغییر سیاست خارجی ترکیه در قبال تحولات سوریه از میانجیگری به حمایت علنی از مخالفان و تلاش برای تغییر نظام سیاسی در سوریه بوده است.

۶-۲- عامل بین‌المللی مؤثر بر سیاست خارجی ترکیه در برابر تحولات سوریه

در سطح بین‌المللی، برای ترکیه، جلب نظر مساعد آمریکا و فراهم شدن فرصت برای پیوستن به اتحادیه‌ی اروپا حائز اهمیت است. پس از به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه، در یک مقطع زمانی کوتاه، در روابط دو جانبه با اروپا، اختلاف بر سر برخی موضوعات سبب بروز کدورت‌هایی در روابط ترکیه با غرب، به ویژه آمریکا شد. موضوعاتی مانند؛ مخالفت با پیوستن ترکیه به اتحادیه‌ی اروپا، حمایت دولت‌های غربی از تلاش گروه‌های کرد برای احقاق حقوق خود و تاکید بر کشتار آرامنه از سوی پارلمان برخی کشورهای غربی همراه با تنش‌های مقطعی در روابط ترکیه با اسرائیل. اما به تدریج ترکیه در صدد بهبود روابط خود با غرب برآمد که شاید مهمترین اقدام در این جهت، موافقت با استقرار سامانه‌ی دفاع موشکی ناتو در خاک ترکیه بود. سیاست حمایت ترکیه از مخالفان دولت سوریه را نیز باید در چارچوب تلاش این کشور برای کاهش تنش در روابط با غرب و استفاده‌ی ابزاری از آن به منظور چانه زنی برای پیوستن به اتحادیه‌ی اروپا تفسیر کرد. سیاست حمایت از مخالفین دولت بشار اسد بهترین راهکار برای ترکیه برای رسیدن بدین مقصود می‌باشد. چرا که تقریباً تمامی کشورهای غربی بر حمایت از مخالفان دولت سوریه اجماع دارند.

نتیجه گیری

موقعیت استراتژیک سوریه، سیاست‌های این دولت در قبال رژیم صهیونیستی همراه با حمایت از گروه‌های مقاومت و هم‌سویی استراتژیک با جمهوری اسلامی ایران سبب شده است تا این کشور علیرغم کوچک بودن از نظر جغرافیایی، به لحاظ سیاسی صاحب موقعیت ویژه در تحولات منطقه‌ای و جهانی باشد. ترکیب قومی و جمعیتی این کشور همراه با سلطه‌ی اقلیت علوی در این کشور برای مدت زمانی بیش از چهل سال، سلطه‌ی حزب بعث بر تمامی امور کشور و رشد طبقه‌ی متوسط جدید، از جمله عواملی بودند که زمینه را برای تکوین و بروز ناآرامی‌ها در این کشور پس از فراگیر شدن قیام‌های مردمی از اوایل سال ۲۰۱۱ فراهم کرد. در این میان آنچه بر پیچیدگی تحولات سوریه می‌افزاید مداخله‌ی قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در تحولات این کشور و تلاش هر یک از آنها برای نیل به اهداف خود بود. یکی از دولت‌های منطقه‌ای که در تحولات سوریه نقش مهمی دارد، ترکیه است. ترکیه و سوریه تا اوایل قرن بیست و یکم بر سر مسائلی مانند تفاوت ماهوی سیاست خارجی دو کشور، اختلاف دو دولت بر سر نحوه‌ی استفاده از آب رودخانه‌ی فرات، حاکمیت بر ایالت هاتای (اسکندرون) و موضوع کردها، روابط تیره‌ای داشتند. اما به قدرت رسیدن بشار اسد در سوریه و حزب عدالت و توسعه در ترکیه، به تدریج زمینه را برای بهتر شدن روابط دو کشور فراهم-

کرد. البته لازم به یادآوری است که عامل اساسی در بهبود روابط دو کشور در سال‌های اخیر، دگرگونی در سیاست خارجی ترکیه بر اساس دکترین عثمان‌گرایی جدید حزب عدالت و توسعه بود. بر اساس اصول این دکترین، ترکیه توجه خود را بیشتر به پیرامون خود و به حداقل رساندن اختلافات با همسایگانش معطوف نمود.

بر اساس دکترین عثمانی‌گرایی جدید، با آغاز ناآرامی‌ها، دولت ترکیه از طریق تشویق دولت سوریه به انجام اصلاحات داخلی سعی در میانجیگری میان دولت سوریه و مخالفان آن داشت. اما به تدریج ترکیه سیاست میانجیگری را رسماً کنار گذاشت و به حمایت از مخالفان پرداخت و اکنون یکی از حامیان اصلی مخالفان دولت سوریه به شمار می‌رود. تامل در سیر حوادث و رویدادها بیانگر این مسأله است که برخی از عوامل از جمله؛ تلاش ترکیه برای تبدیل شدن به بازیگر منطقه‌ای، حفظ روابط با کشورهای میانه‌روی عرب، بهبود روابط با غرب و پیوستن به اتحادیه‌ی اروپا، تغییر موازنه‌ی قوای منطقه‌ای به نفع ترکیه و کاهش وزن و نقش جمهوری اسلامی ایران در تحولات منطقه‌ای و نگرانی از تجزیه‌ی سوریه و تاثیرگذاری آن بر موضوع کردها در ترکیه از مهمترین عوامل مؤثر در ترغیب رهبران ترکیه برای حمایت از مخالفان دولت سوریه بوده است.

نتایج پژوهش حاضر، فرضیه‌ی مطرح شده در ابتدای پژوهش را تأیید می‌کند. از نظر منطقه‌ای، نگرانی ترکیه از تحولات آینده‌ی رژیم سوریه و تلاش این کشور برای احیای نقش امپراتوری عثمانی در قالب دکترین عثمانی‌گرایی جدید؛ و از بعد فرامنطقه‌ای، بهبود روابط با غرب به منظور تسریع در روند پیوستن به اتحادیه‌ی اروپا از دلایل اصلی حمایت دولت ترکیه از مخالفان دولت بشار اسد است.

یادداشت‌ها

۱- اعضای گروه D8 کشورهای مسلمان در حال توسعه هستند که به منظور ایجاد روابط مستحکم اقتصادی بین کشورهای در حال توسعه‌ی اسلامی و تقویت نفوذ این کشورها در بازارهای جهانی تشکیل شده است. پایه‌گذار آن «اربکان» نخست‌وزیر اسلام‌گرای ترکیه بود و در سال ۱۹۹۷ اعلام موجودیت کرد. ایران، ترکیه، پاکستان، بنگلادش، اندونزی، مالزی، مصر و نیجریه اعضای این گروه هستند.

2- - Kurdistan Workers Party (Partiya Karkerên Kurdistanê)

کتابنامه

الف - منابع فارسی

- آراس، بولنت و رایبا کاراکایا پولات، (۱۳۸۶)، «از مناقشه تا همکاری: غیر امنیتی کردن روابط ترکیه با ایران و سوریه»، ترجمه‌ی معصومه ظفرمند، فصلنامه‌ی مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال شانزدهم، دوره‌ی چهارم، شماره‌ی ۵۹، پاییز، صص ۵۳-۷۸
- اخوان کاظمی، مسعود و سارا ویسی، (۱۳۹۱)، «نگاهی گذرا بر قدرت‌یابی علویان سوریه»، *اخبار شیعه ماهنامه‌ی خبری و تحلیلی شیعیان جهان*، سال هشتم، شماره‌ی ۸۴ و ۸۵، آبان و آذر، صص ۲۳-۳۲
- امامی، محمدعلی، (۱۳۷۷)، «بررسی سیر روابط ترکیه و سوریه»، *مجله‌ی سیاست خارجی*، شماره‌ی ۴۷، صص ۶۸۳-۷۰۷
- امیدی، علی و فاطمه رضایی، (۱۳۹۰)، «عثمانی‌گرایی جدید در سیاست خارجی ترکیه؛ شاخص‌ها و پیامدهای آن در خاورمیانه»، فصلنامه‌ی *روابط خارجی*، سال سوم، شماره‌ی ۳، صص ۲۳۱-۲۶۷
- انصاری، جواد، (۱۳۷۳)، ترکیه در جست‌وجوی نقش تازه در منطقه، دفتر موسسه‌ی چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، تهران، چاپ اول
- پرورده، عباس، (۱۳۹۱)، «سوریه؛ ۱۶ ماه ناآرامی»، *مجله‌ی پنجره*، سال چهارم، شماره‌ی ۱۳۷، صص ۱۶-۱۷
- جعفری ولدلئی، اصغر، (۱۳۷۸)، «اختلاف‌های سوریه و ترکیه بر سر منطقه‌ی هاتای»، *مجله‌ی سیاست خارجی*، سال سیزدهم، شماره‌ی ۳، صص ۷۶۳-۷۸۸
- چگینی زاده، غلام‌علی و بهزاد خوش‌اندام، (۱۳۸۹)، «تعامل و تقابل پیرامون‌گرایی و غرب‌گرایی در سیاست خارجی ترکیه»، فصلنامه‌ی *راهبرد*، سال نوزدهم، شماره‌ی ۵۵، صص ۱۸۹-۲۲۰.
- حاج یوسفی، امیر محمد، (۱۳۸۳)، *ایران و خاورمیانه؛ گفتارهایی در سیاست خارجی ایران*، انتشارات فرهنگ گفتمان، تهران
- حیدری، محمدعلی و حمید رهنورد، (۱۳۹۰)، «نوع‌ثمان‌گرایی و سیاست خارجی خاورمیانه‌ای ترکیه با تکیه بر تحولات بهار عربی»، فصلنامه‌ی *ره‌نامه‌ی سیاست‌گذاری*، سال دوم، شماره‌ی دوم، صص ۱۳۵-۱۶۰
- درنیک، ژان پیر، (۱۳۶۸)، *خاورمیانه در قرن بیستم*، ترجمه‌ی فرنگیس اردلان، انتشارات جاویدان، تهران
- دهقانی فیروزآبادی، جلال و مهدی فرازی، (۱۳۹۱)، *بیداری اسلامی و امنیت ملی رژیم صهیونیستی*، در مجموعه‌ی *بیداری اسلامی (ملاحظات ایرانی و غربی)*، به کوشش اصغر افتخاری، انتشارات دانشگاه امام صادق، تهران
- سیدنژاد، سیدباقر، (۱۳۸۹)، «مطالعه‌ی تحلیلی و تطبیقی سیاست خارجی ایران با نظریه‌ی سازه-انگاری»، *علوم سیاسی*، سال سیزدهم، شماره‌ی ۴۹، بهار، صص ۱۶۳-۱۸۵

کالجی، شهرام، (۱۳۸۸)، «عملکرد غیرایدئولوژیک اسلام‌گرایان ترکیه در سیاست خارجی»، گزارش، سال هجدهم، شماره ۲۱۲، مهر کینزرا، استنفان، (۱۳۸۹)، شروع دوباره/ایران، ترکیه و آینده‌ی آمریکا، ترجمه‌ی نیلوفر قدیری، تهران: نشر هنوز

مرادیان، محسن، (۱۳۸۹)، برآورد استراتژیک سوریه (سرزمینی، دفاعی، اجتماعی، اقتصادی)، مؤسسه‌ی فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، چاپ دوم

مسعودنیا، حسین و داود نجفی، (۱۳۹۰)، «سیاست خارجی نوین ترکیه و تهدیدهای امنیتی فراروی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه‌ی آفاق امنیت، سال چهارم، شماره ۱۳، زمستان، صص ۱۳۷-۱۶۰

نصیری، قدیر، (۱۳۹۱)، بیداری اسلامی در مصر: منابع و موانع برآمدن سلفی‌ها، در مجموعه‌ی بیداری اسلامی و تحولات منطقه‌ای به کوشش دکتر اصغر افتخاری، انتشارات دانشگاه امام صادق، تهران

واعظی، محمود، (۱۳۸۷)، «روابط ترکیه و سوریه: از تعارض تا تعامل»، معاونت پژوهش‌های خارجی مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه‌ی ترکیه (شماره ۱۹)، صص ۵۷-۸۷

هادیان، ناصر، (۱۳۸۲)، «سازهانگاری؛ از روابط بین‌الملل تا سیاست خارجی»، فصلنامه‌ی سیاست خارجی، سال هفدهم، شماره ۴، زمستان، صص ۹۱۵-۹۴۹

ب- منابع لاتین

Lesser, Ian, (2012), Turkey and Syria: The Middle Eastern Risks NATO Cannot Ignor, The German Marshal Fund of the United States, July 16

Mahfudh , Aqeel, (2012), Syria and Turkey :a turning point or a historical bet?, Arab Center for Research and Policy Studies, February

Taspinar, omer, (2012), Turkey's Strategic Vision and Syria, The Washington Quarterly, Center for Strategic and International Studies ,Summer, pp 127-140

Walker, Joshua, (2012), Turkey's Time in Syria: Future Scenarios ,Brandeis University, Crown Center for Middle East Studies, No.63, May

Guzansky, Yoel and Gallia Lindenstrauss, (2011), The Rise And Fall of a Turkish –Iranian Axis, Foreign Policy Research Institute, april

منابع اینترنتی

- «اخوان المسلمین سوریه به دنبال جنگ اهل سنت علیه علویان» آخرین تاریخ به روز رسانی ۹۰/۹/۱۵ در:

<http://www.taamolnews.ir/fa/news/2663>

- «آینده‌ی سیاسی مخالفان خارجی نظام سوریه» آخرین تاریخ به روز رسانی ۹۱/۱/۲۲ در:

<http://www.tabnak.ir/fa/news/237080>

- «تنش صفر با همسایگان یا همسایگان بدون تنش صفر» آخرین تاریخ بروزرسانی ۹۱/۸/۷

در :

<http://andishe-ap.org/index.php/foreign-policy/153-turkey-and-zero-problems-with-neighbors>